

دکترین کندی از نظریه تا عمل: بررسی پیامدها برای آمریکای لاتین و ایران

سید صدرالدین موسوی جشنی^۱

چکیده: جان اف کندی با شعار «آزادی» در آمریکا به قدرت رسید. هدف اعلامی دکترین کندی اشاعه «آزادی» از طریق انجام اصلاحات در آمریکای لاتین و ایران بود؛ اما با توجه به اینکه اصلاحات مورد نظر او منافع کشورهای هدف را در نظر نمی‌گرفت، با مخالفت نیروهای مردمی در آمریکای لاتین و امام خمینی در ایران روبرو شد. هدف این نوشتار بررسی اهداف و علت تناقض‌های به وجود آمده در اجرای دکترین کندی است. سؤال پژوهش: اهداف دکترین کندی چه بود و به چه علت در اجرا دچار تناقض گردید؟ فرضیه پژوهش: دکترین کندی برای حفظ منافع نظام سرمایه‌داری در پارادایم جنگ سرد صورتبندی شد، از اینرو در عمل موقعیت ژئوپولیتیکی متحدین آمریکا از یک‌طرف و مخالفت ناسیونالیست‌ها در آمریکای لاتین و امام خمینی در ایران از طرف دیگر، باعث شد که کندی موفق به اجرای دکترین خود نشود. روش تحقیق: در این پژوهش از روش تحلیل متن استفاده شده و بدین منظور نطق‌ها و پیام‌های کندی مورد واکاوی قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از آنجا که دکترین کندی منافع کشورهای هدف را مد نظر نداشت، در عمل برای حفظ منافع نظام سرمایه‌داری آزادی را فدای منافع ژئوپلیتیک کرد.

کلیدواژه‌ها: دکترین کندی، ایران، آمریکای لاتین، آزادی، اصلاحات.

۱. دانشیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
E-mail: sadrmoosavi@gmail.com

مقدمه

سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، به‌ویژه دهه پنجاه میلادی، عصر انقلاب خیزی بود که در آن کشورهای جهان سوم از طریق انقلاب‌های ناسیونالیستی یا سوسیالیستی منافع دولت‌های استعمارگر غربی را به مخاطره می‌انداختند. آمریکا در دوره ریاست جمهوری کندی برای جلوگیری از کاهش نفوذ سوسیالیسم در کشورهای اقماری و کشورهایی که در معرض خطر خیزش جنبش‌های ناسیونالیستی، سوسیالیستی یا اسلامی بودند طرح اصلاحات از بالا، از جمله تقسیم زمین (اصلاحات ارضی) بین دهقانان، را به‌عنوان نسخه‌ای برای جلوگیری از نهضت‌های مردمی به اجرا گذاشت. طرح اصلاحات سیاسی، اقتصادی و تغییر در نظام فنودالی (از جمله تقسیم زمین بین دهقانان) ابتدا به ابتکار آمریکا از برزیل و آرژانتین آغاز شد و نتایج نسبتاً موفق‌تری را در خنثی‌سازی جنبش‌های سیاسی دارای گرایش چپ در این دو کشور در پی داشت. این اصلاحات بر اساس «قانون بوگوتا»^۱ که اقداماتی را برای توسعه اقتصادی و بهبود وضعیت اجتماعی کشورهای آمریکای لاتین توصیه می‌کرد انجام شد (Act of Bogota 1960). در خاورمیانه نیز، ایران به‌عنوان متحد اصلی آمریکا، هدف اصلاحات بود.

در این دوران تحولاتی مانند انقلاب کوبا، انقلاب الجزایر و مبارزات مردم فلسطین در صحنه جهانی به وقوع پیوست که تأثیرات شگرفی بر کشورهای آمریکای لاتین و خاورمیانه، از جمله ایران، بر جای گذاشت. آمریکا مجبور بود برای جلوگیری از گسترش و نفوذ انقلاب و خیزش‌های مردمی و جلوگیری از گسترش کمونیسم در جهان، دست به انجام اصلاحاتی در کشورهای اقماری بزند. اتفاقاً، بسیاری از این کشورها در همسایگی آمریکا در آمریکای لاتین واقع شده بودند و از طرف دیگر مترو پلیس کمونیسم که شعار خود را عدالت اجتماعی و مبارزه با امپریالیسم (بر اساس آموزه‌های سوسیالیسم) در جهان قرار داده بود در شمال ایران قرار داشت. در دوران جنگ سرد، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران باعث شده بود که هر دو ابرقدرت وقت، یعنی آمریکا و شوروی، برای گسترش نفوذ خود در ایران تلاش کنند. به‌عبارت‌دیگر جنگ سرد نیابتی در میان نیروهای سیاسی در ایران هم‌زمان با جنگ سرد در صحنه بین‌المللی آغاز شده بود. اصلاحات موردنظر آمریکا با مخالفت نیروهای مردمی در آمریکای لاتین و ایران روبرو شد. در آمریکای لاتین مردم این اصلاحات را برحسب «امپریالیسم یانکی» نقد می‌کردند. در ایران امام خمینی معتقد بودند اصول انقلاب سفید به وسیله آمریکا طراحی و بدون در نظر گرفتن شرایط خاص سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران برنامه‌ریزی شده است.

1. Act of Bogota

گرچه کندی با لفاظی و شعار دفاع از آزادی و عدالت اجتماعی روی کار آمد؛ اما در تحلیل نهایی، او در عمل نتوانست در مقابل منافع اقتصادی نظام سرمایه‌داری آمریکا به شعارهای خود جامه عمل بپوشاند. به عبارت دیگر، موقعیت ژئوپلیتیکی متحدین آمریکا در پارادایم جنگ سرد باعث شد که رئیس‌جمهور در مقابل لابی‌های ثروت به جای تلاش برای اجرای شعارهای انتخاباتی خود با کنار گذاشتن دکترین خود از دیکتاتورهای حمایت کند. در این نوشتار در ابتدا تلاش می‌شود دکترین کندی به لحاظ نظری تبیین و سپس اجرای آن در سیاست خارجی آمریکا در قبال آمریکای لاتین و ایران مورد تحلیل قرار گیرد.

دکترین کندی

رابطه آمریکا با کشورهای آمریکای لاتین در طول یک دهه قبل از ورود جان اف کندی به کاخ سفید به شدت رو به وخامت گذاشته بود. هنگامی که او به ریاست جمهوری رسید رابطه آمریکا با این کشورها در پایین‌ترین سطح خود قرار داشت. دولت آیزنهاور آشکارا از دیکتاتورهای نظامی در پرو، اروگوئه و ونزوئلا حمایت می‌کرد و نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا با ستایش از دیکتاتور کوبا، فلوگنسیو باتیستا، از او به عنوان «آبراهام لینکلن کوبا» نام می‌برد. در نتیجه مردم آمریکای لاتین بشدت از این سیاست‌ها رنجیده‌خاطر بودند (Schultz 1998: 351).

به علاوه کشورهای آمریکای لاتین نسبت به کمک‌های اقتصادی آمریکا در دوران بعد از جنگ جهانی دوم گله‌مند بودند. این کشورها استدلال می‌کردند که آن‌ها در طول جنگ با افزایش تولید مواد خام حیاتی باقیمت پایین از آمریکا حمایت کرده بودند و زمانی که آمریکا برنامه کمک‌های اقتصادی به اروپا و ژاپن را آغاز کرد این کشورها نیز انتظار داشتند آمریکا به آن‌ها کمک اقتصادی کند. این کشورها به شدت از آمریکا عصبانی بودند چراکه آمریکا به خاطر مبارزه با کمونیسم از دیکتاتورهای این کشورها حمایت می‌کرد. برای مثال، آمریکا در سال ۱۹۵۴ نشان لیاقت را به مارکوز پرز خیمنز دیکتاتور ونزوئلا اعطا کرد که در سال ۱۹۵۸ با کودتای نظامی برکنار شد. ریچارد نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا هنگام خروج از فرودگاه کاراکاس با شعارهای ضد آمریکایی مردم روبرو شد. اتومبیل او که طی سفرش به منطقه، قصد توقف کوتاهی در کاراکاس در سال ۱۹۵۸ را داشت، مورد حمله توده‌های معترض قرار گرفت (Schultz 1998: 351).

منشأ اصلی نگرانی آمریکا در منطقه آمریکای لاتین و خاورمیانه، گسترش کمونیسم بود. در سال ۱۹۵۲ جمال عبدالناصر با گرایش به مسکو در مصر به قدرت رسید؛ در سال ۱۹۵۴ دولت چپ‌گرای گوانتامالا با حمایت مالی و سیاسی سازمان سیا سرنگون شد؛ در سال ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم در عراق دولتی طرفدار شوروی تشکیل داد؛ در سال ۱۹۵۹ فیدل کاسترو در کوبا روی کار آمد و در سال ۱۹۶۱ آمریکا روابط خود را با این کشور قطع کرد. در پاسخ به این تحولات، کندی تصمیم گرفت رابطه آمریکا با کشورهای آمریکای لاتین را از طریق همکاری‌های اقتصادی و توسعه صلح‌آمیز بهبود ببخشد و ایران را نیز به‌عنوان مهم‌ترین متحد خود در خاورمیانه تشویق کند به اصلاحات از بالا اقدام کند. کندی در این چارچوب طرح «پیمان برای پیشرفت»^۱ را مطرح کرد تا با یک تیر دو نشان را هدف بگیرد: هم از رنجش مردم آمریکای لاتین نسبت به آمریکا بکاهد و هم از خیزش‌های متمایل به کمونیسم در آمریکای لاتین، از جمله تحت تأثیر فیدل کاسترو و منطقه خاورمیانه جلوگیری کند. در واقع، کندی بیم آن داشت که آمریکای لاتین و مردم فقیر این منطقه که آمادگی قیام را داشتند، راه کوبا تحت رهبری فیدل کاسترو را دنبال کنند و مردم خاورمیانه نیز به‌سوی کمونیسم متمایل شوند.

اهداف دگرترین کندی

هنگامی که جان اف کندی در ژانویه ۱۹۶۱ میلادی (۱۱ دی‌ماه ۱۳۳۹) از حزب دمکرات در آمریکا به قدرت رسید، به‌شدت منتقد سیاست خارجی آیزنهاور و وزیر خارجه او، دالز و هرتر، بود. او بر این باور بود که کشورهای تازه استقلال‌یافته در آمریکای لاتین، آسیا، آفریقا و خاورمیانه به خاطر سیاست‌های رئیس‌جمهور سابق به جرگه کمونیسم پیوسته‌اند. از این رو او طرح اصلاحات در کشورهای متحد و اشنگتن را در دستور کار قرارداد کندی در سخنرانی افتتاحیه‌اش اعلام کرد:

همه ملت‌ها، چه خیرخواه و چه بدخواه ما باشند، بدانند که ما برای حصول اطمینان از بقای آزادی هر هزینه‌ای را خواهیم پرداخت، هر باری را تحمل خواهیم کرد، هر مشقتی را به جان خواهیم خرید، از هر دوستی حمایت خواهیم کرد و با هر دشمنی مخالفت خواهیم کرد (Kennedy 1961, January 20).
در آن مقطع وضعیت کشورهای هم‌پیمان آمریکا به گونه‌ای بود که دیگر کنترل خیزش‌های

1. Alliance for Progress (Alianza para el Progreso)

مردمی در این کشورها از طریق پیمان‌های نظامی ممکن نبود. آمریکا مصمم بود خطر خیزش‌های مردمی در کشورهای اقماری و یا متحد خود را از طریق اصلاحات اقتصادی و توسعه سیاسی - اجتماعی دنبال کند.

از اولین اقدامات دولت کندی در سال ۱۹۶۱ معرفی و اجرای پیمان برای پیشرفت در سراسر آمریکای لاتین و معرفی برنامه اصلاحات در ایران بود. اهداف این پیمان برای پیشرفت عبارت بودند از: تغییر وضعیت قاره آمریکا با بهسازی وضعیت نابسامان زندگی مردمان این منطقه؛ پیشبرد صنعتی سازی؛ تنوع بخشی و افزایش صادرات (خصوصاً فاصله گرفتن از اقتصاد تک محصولی مانند قهوه)؛ تشویق و گسترش تجارت و ارتباط میان کشورها و - از همه مهم تر - تقویت دموکراسی: مفهومی که گرچه الهام بخش بود؛ اما بندرت و شاید هیچ گاه، تعریف نشد. اولین ابزار دستیابی به این اهداف اعطای وام به وسیله آمریکا و سایر کشورها به کشورهای آمریکای لاتین بود تا بتوانند سرمایه لازم برای تولیدات صنعتی، افزایش عرضه مواد خام و مواد خوراکی به منظور بالا بردن درآمد ارزی را داشته باشند تا بدین ترتیب از وابستگی آمریکای لاتین توسعه نیافته به اقتصادهای توسعه یافته مناطق شمال آتلانتیک بکاهند (Dunne 2013)

کندی تصمیم گرفت از طریق «آژانس توسعه بین المللی» و «پیمان برای پیشرفت» (۱۳ مارس ۱۹۶۱) که هر دو در سال ۱۹۶۱ میلادی ایجاد گردید، مبلغ ۲۰ میلیارد دلار وام به کشورهای آمریکای لاتین اختصاص بدهد تا دموکراسی را در این کشورها اشاعه دهد و با انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی، خصوصاً اصلاحات ارضی و واگذاری مالکیت زمین‌های کشاورزی به بخش قابل توجهی از مردم، خطر خیزش‌های کمونیستی را خنثی سازد. این برنامه تا آن زمان بزرگ ترین برنامه کمک آمریکا به کشورهای در حال توسعه بود (Dunne 2013).

کندی برای اولین بار این پیمان را در سخنرانی افتتاحیه خود چنین توصیف کرد:

ما به جمهوری‌های خواهرخوانده واقع در جنوب مرزهایمان در چارچوب یک پیمان برای پیشرفت به منظور کمک به مردان آزاد و دولت‌های آزاد در پاره کردن زنجیرهای فقر یک تعهد ویژه می دهیم - تبدیل گفتارهای نیکمان به کردارهای نیک (Kennedy 1961, January 20).

رئیس جمهور آمریکا در تبیین پیمان برای پیشرفت گفت:

پیمان برای پیشرفت، یک تلاش جمعی، بی نظیر از لحاظ حجم و نوآوری در هدف، به منظور تأمین نیازهای اولیه مردم آمریکای لاتین به مسکن، اشتغال، زمین، بهداشت و مدرسه است (Kennedy 1961, March 13).

کندی هم در دوران مبارزات انتخاباتی و هم پس از ورود به کاخ سفید به انتقاد شدید خود از سیاست رؤسای جمهور پیشین ادامه داد. او بر این عقیده بود که رؤسای جمهور پیشین با نادیده گرفتن مطالبات کشورهای کمتر توسعه یافته زمینه را برای حضور کمونیسم در این کشورها فراهم آورده‌اند. او تلاش می‌کرد کشورهای آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا را با خود همراه کند تا از گرایش آن‌ها به سمت اردوگاه مارکسیسم جلوگیری کند. در روز سی و یکم مارس ۱۹۶۱، کندی در یک سخنرانی در جمع بیش از دویست نفر از دیپلمات‌های آمریکای لاتین در کاخ سفید، به یک واقعیت تلخ اشاره کرد:

اجازه بدهید اولین نفری باشم که بپذیرم ما آمریکای شمالی‌ها همیشه اهمیت این مأموریت مشترک را درک نکرده‌ایم (Kennedy 1961, March 31).

کندی علاوه بر انتقاد از رؤسای پیشین آمریکا در حمایت از نظام‌های دیکتاتوری، از دیکتاتورهای حاکم بر کشورهای آمریکای لاتین و سایر نقاط جهان نیز دل خوشی نداشت و آن‌ها را نیز جاده‌صاف‌کن حضور کمونیسم در این کشورها می‌دانست. او در جمع مهمانان فوق‌اعلام کرد:

بسیاری نیز در کشورهای شما فوریت نیاز به زدودن فقر، جهل و یأس از میان مردم را کاملاً درک نکرده‌اند (Kennedy 1961, March 31).

کندی در ۲۵ ماه می ۱۹۶۱ طی پیامی به کنگره آمریکا اهداف اصلاحات موردنظر در کشورهای هم‌پیمان را چنین بیان کرد:

ما از آزادی حمایت می‌کنیم. هیچ نقشی در تاریخ نمی‌تواند سخت‌تر یا مهم‌تر (از این) باشد. این اعتقاد ما برای خودمان است - و این تنها تعهد ما به دیگران است. هیچ دوستی، هیچ بی‌طرفی و هیچ دشمنی نباید فکر دیگری بکند. ما مخالف هیچ بشری - هیچ ملتی - هیچ سیستمی - به‌غیر از آنکه با آزادی خصومت داشته باشد نیستیم...

من به اینجا نیامده‌ام که یک دکترین نظامی جدید ارائه بدهم، نامی از کسی بیاورم یا منطقه‌ای را هدف بگیرم. من اینجا هستم تا دکترین آزادی را اشاعه بدهم. میدان بزرگ جنگ در دفاع از آزادی و گسترش آن امروز تمام نیمکره جنوبی زمین است - آسیا، آمریکای لاتین، آفریقا و خاورمیانه - یعنی سرزمین‌های ملت‌های در حال خیزش. انقلاب آن‌ها بزرگ‌ترین انقلاب در تاریخ بشر است. آن‌ها خواهان پایان دادن به بی‌عدالتی، استبداد و استثمار هستند. بیش از یک

پایان، آن‌ها خواستار یک آغاز هستند...

ما، همان‌گونه که همیشه از ابتدا از استقلال و برابری همه ملت‌ها دفاع کرده‌ایم، امروز نیز از آن‌ها دفاع می‌کنیم. ملت ما با انقلاب زاده شد و در آزادی رشد کرد؛ و ما قصد نداریم دری را بر روی خود کامگی گشوده نگه‌داریم... (Kennedy 1961, May 25).

کندی به خوبی آگاه بود که کشورهای موردنظرش به خاطر غارت‌های بی‌رحمانه استعمار کهنه طی دهه‌های پیشین با مشکلات اقتصادی و فقر شدید دست‌به‌گریبان هستند؛ بنابراین او می‌دانست که اگر قرار باشد این کشورها در زمینه توسعه سیاسی موفق شوند بایستی در زمینه بهسازی امور اقتصادی نیز گام بردارند. از این رو، کندی در ادامه سخنان خود به این مسئله نیز به‌وضوح اشاره کرد:

من بر روی قدرت اقتصادی شورمان تکیه می‌کنم؛ زیرا که برای قدرت ملت حیاتی است؛ و هر آنچه در مورد ما صادق است در مورد سایر کشورها نیز صادق می‌کند. قدرت آن‌ها در مبارزه برای آزادی بستگی به قدرت اقتصادی و پیشرفت اجتماعی‌شان دارد... (Kennedy 1961, May 25).

از طرف دیگر کندی به خوبی پی برده بود که زمان توسل به زور و اسلحه برای سرکوب مطالبات مردمی سپری شده است. همچنین او می‌دانست که قدرت نظامی هرچقدر هم که سرکوبگر باشد نمی‌تواند از خیزش‌های مردمی جلوگیری کند. در واقع کندی در ابتدا تلاش می‌کرد کنگره و سایر نهادهای قدرت را با نظر خود همسو کند تا دکترین خود را اجرا کند:

این اشتباه فاحش ماست اگر راه‌حل مشکلات آن‌ها را صرفاً در راهکار نظامی جستجو کنیم. چرا که هیچ مقدار اسلحه و نیروی نظامی نمی‌تواند به دولت‌هایی که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند اصلاحات و توسعه اجتماعی و اقتصادی انجام دهند ثبات و استواری ببخشد. پیمان‌های نظامی نمی‌تواند به ملتی که بی‌عدالتی اجتماعی و هرج‌ومرج اقتصادی مشوق قیام و نفوذ و خرابکاری در آن‌هاست کمکی بکند. وقتی که مردم محلی آن‌قدر گرفتار بی‌نوابی خودشان هستند که نمی‌توانند نگران گسترش کمونیسم باشند، ماهرانه‌ترین مبارزات ضد چریکی نیز نمی‌تواند در مهار آن‌ها موفقیتی کسب کند.

اما در مورد کسانی که با ما همفکر هستند، اکنون، مانند گذشته، آماده‌ایم تا سخاوتمندانه مهارت‌ها، سرمایه و غذایمان را برای کمک به ملت‌های کشورهای

کمتر توسعه یافته در اختیارشان قرار بدهیم تا به هدفشان در دستیابی به آزادی برسند - تا قبل از اینکه در بحران غرق بشوند به آن‌ها کمک کنیم... این برای ما در سال ۱۹۶۱ یک فرصت است. اگر آن را مغتنم بشماریم، هر نوع خرابکاری در راه موفقیت آن به عنوان یک تلاش غیرموجه بر سر راه دستیابی این ملت‌ها به آزادی و برابری افشا خواهد شد؛ اما اگر آن را دنبال نکنیم و اگر آن‌ها این مسئله را دنبال نکنند، ورشکستگی دولت‌های بی‌ثبات، یکی پس از دیگری و امیدهای پربادرفته مطمئناً منجر به یک سری حکومت‌های خودکامه به رسمیت شناخته شده خواهد شد...

در پایان اجازه بدهید بر روی یک نکته تأکید کنم: اینکه ما مصمم هستیم به عنوان یک کشور در سال ۱۹۶۱ شاهد بقا و موفقیت آزادی باشیم - و هرچقدر مخاطره و مانع وجود داشته باشد، باز هم مزایای زیادی برای ما خواهد داشت. اولین مزیت آن این است که ما در جبهه آزادی قرار داریم - و از آغاز تاریخ و خصوصاً پس از پایان جنگ جهانی دوم، آزادی در سراسر جهان پیروز میدان بوده است (Kennedy 1961, May 25).

منشور پونتا دل استه^۱

کندی تلاش می‌کرد پیمان برای پیشرفت را با مشارکت همه کشورهای آمریکای لاتین (به‌استثنای کوبا) اجرایی کند. او سعی می‌کرد حکام کشورهای آمریکای لاتین را تشویق و متقاعد کند که به اصلاحات اقتصادی و سیاسی تن بدهند تا از خطر خیزش کمونیسم در امان بمانند. به همین منظور هنگامی که در اوت ۱۹۶۱، هیأت‌های شورای اقتصادی و اجتماعی کشورهای آمریکایی در پونتا دل استه (اروگوئه) برای تصویب منشور پونتا دل استه گرد هم آمدند، کندی، در پیامی که از جانب او برای کشورهای آمریکای لاتین قرائت شد، آن‌ها را به انجام اصلاحات دمکراتیک دعوت کرد (Kennedy 1961, August 5). او تأکید کرد که هدف پیمان دستیابی به موارد زیر است:

به رسمیت شناختن کامل حق همه افراد به هم‌رسانی یا شراکت کامل در پیشرفت ما، چراکه در زندگی دمکراتیک جایی برای نهادهایی که برای تعداد اندکی مفیدند و نیازهای بسیاری را نادیده می‌گیرند وجود ندارد (Kennedy 1961, August 5).

1. Punta del Este Charter

منظور او «شامل کردن کارگران و دهقانان، تجار و روشنفکران و در رأس همه، جوانان آمریکای لاتین و جنوبی» بود (Little 2008: 5-8). در این اجلاس، ایالات متحده و همه کشورهای آمریکای لاتین به استثنای کوبا، سندی را تصویب کردند که به «منشور پونتا دل استه» معروف شد. هدف این منشور گسترش توسعه اقتصادی، اصلاحات اجتماعی، اصلاحات ارضی، اصلاحات مالیاتی، ایجاد دولت‌های دمکراتیک و نوسازی اقتصادی با تمرکز بر روی آمریکای لاتین بود. شبیه همین سیاست‌ها برای ایران نیز تدوین شد (Little 2008: 5-8).

دکترین کندی و ایران

اوضاع سیاسی در ایران در اوایل دهه شصت میلادی بهتر از اوضاع کشورهای آمریکای لاتین نبود. تعداد زیادی از چهره‌های بانفوذ در آمریکا کندی را تحت فشار قراردادند که سریعاً بر روی اوضاع اجتماعی ایران تمرکز کرده و با کمک‌های اقتصادی به بهبود اوضاع در ایران کمک کند. حتی خروشچف نیز بر این عقیده بود که علی‌رغم حضور یک حزب کمونیست محلی قوی در ایران و با وجود دوری سیاسی سنتی تهران از روسیه و شوروی، امکان وقوع یک انقلاب کمونیستی در این کشور وجود دارد (Walter 1961: 16).

پس از روی کار آمدن کندی، آمریکایی‌ها در ارزیابی‌شان از وضعیت ایران به این نتیجه رسیدند که شاه طی حدود یک دهه پس از کودتا علیه مصدق در هدایت و مدیریت کشور موفق نبوده و لذا خطر نهضت‌های انقلابی بسیار جدی می‌نمود. واشنگتن، در نتیجه، تهران را تحت فشار قرارداد تا مانند تعداد دیگری از کشورهای جهان سوم، از جمله برزیل و آرژانتین، قبل از وقوع انقلاب و انفجار دست به اصلاحات بزند.

وزارت خارجه آمریکا بیشتر از سایر نهادها نگران اوضاع داخلی ایران بود. اوضاع ایران توسط وزارت خارجه تحلیل و سناریوهای احتمالی به دقت بررسی شد. بر اساس این تحلیل فوری‌ترین خطری که رژیم شاه را تهدید می‌کرد از جانب طبقه متوسط شهری، تحصیل کرده اما ناراضی، به خاطر فساد گسترده و فقدان فرصت برای این طبقه مطرح بود. گزینه تغییر رژیم مجدد که روی میز بود به خاطر خطر روی کار آمدن ملی‌گرایان وفادار به مصدق پس از بحث‌های طولانی به دلیل مخاطراتی که به همراه داشت کنار گذاشته شد. در این گزینه از مهدی بازرگان و شاپور بختیار نام برده شده بود (Despatch 186, Document No. 129)؛ بنابراین وزارت خارجه یک برنامه ۱۴ ماده‌ای برای ایران تدوین کرد تا بدان وسیله با جلب رضایت مردم حمایت آنان را برای شاه کسب کند. از سفارت آمریکا در تهران و همچنین مشاورین اقتصادی و

نظامی مستقر در تهران خواسته شد تا شاه را آمرانه تحت فشار قرار دهند تا مفاد این برنامه را اجرا کند (Memorandum From the Vice Chairman..., Document No. 27).

با توجه به اهمیت این برنامه، مفاد آن ذیلاً ذکر می‌شود:

۱. تغییر جهت نارضایتی مردم از شخص شاه به سمت وزرا؛
۲. اعزام خانواده سلطنتی، یا تعدادی از آنها، به اروپا؛
۳. خودداری شاه از بازدیدهای خارج از کشور و کاهش بازدیدهای سران سایر کشورها از ایران؛
۴. کاهش تدریجی نیروهای نظامی ایران و تبدیل آن به یک نیروی پیاده و توپخانه قدرتمند که قادر باشد امنیت داخلی را تأمین و با فعالیت‌های چریکی مقابله کند.
۵. خروج تدریجی مشاورین آمریکایی از دولت ایران به استثنای آن‌هایی که در زمینه سلامت، آموزش و رفاه فعال هستند.
۶. انتقاد علنی از طبقه حاکم سنتی توسط شخص شاه به خاطر عدم توجه به مسئولیت‌های اجتماعی‌شان؛
۷. عقب‌نشینی شخص شاه از موضع بین‌المللی طرفداری از غرب با کمترین صدمه به روحیه جهان آزاد و حیثیت اجتماعی خودش؛
۸. کاهش استانداردهای زندگی شخصی، جلال و شکوه در سبک زندگی به وسیله شاه به صورت آشکار و نمایی؛
۹. اجرای قدرتمند برنامه اصلاحات ارضی و توزیع نمادین زمین‌های زمین‌داران بزرگ؛
۱۰. اظهارات تهدیدآمیز شخص شاه علیه کنسرسیوم نفتی و «اخذ» امتیازاتی از آن به گونه‌ای که ظاهراً به نظر بیاید کنسرسیوم با بی‌میلی تسلیم قدرت و اراده شاه شده است.
۱۱. سپر بلا قرار دادن تعدادی از مقامات ارشد فاسد بدون توجه به اینکه «فساد» قابل اثبات باشد یا نباشد.
۱۲. انتصاب هواداران میانه رو مصدق به مسئولیت‌هایی از قبیل وزیر دارایی و ریاست سازمان برنامه و بودجه و مناصبی که می‌توانند بدون تغییر سیاست‌ها مسئولیت آن‌ها را به عهده بگیرند.
۱۳. اعلام عمومی فعالیت‌های بنیاد پهلوی و انتصاب تعدادی از هواداران میانه‌رو مصدق به سمت مشاور در این بنیاد؛
۱۴. استفاده شاه از جایگاه خودش برای ایجاد ارتباط شخصی با طبقه متوسط (Memorandum From the Vice Chairman..., Document No. 27).

به خاطر فشار دولت کندی، ظهور مجدد نیروهای سیاسی داخلی و محاسبات شخصی شاه، مبنی بر اینکه با حذف مالکین بزرگ و تحویل زمین به دهقانان او می‌تواند قدرت فئودال‌ها را به‌عنوان چالشی در برابر اقتدارش در روستاها از طریق ایجاد یک طبقه دهقان صاحب زمین وفادار از بین ببرد، شاه دست به اصلاحات ارضی زد (Foran 1993: 319).

همان‌گونه که در امریکای لاتین «پیمان برای پیشرفت» منجر به قدرت بیشتر نخبگان حاکم شد، در ایران نیز شاه موفق شد از طریق اصلاحات ارضی قدرت خود را تحکیم ببخشد چراکه طبق نظر جان فورن دولت شاه «با بخش اندکی از طبقه حاکم، یعنی خاندان سلطنتی، پیوند خورده بود. این مسئله روابط دولت او را با بقیه طبقه حاکم - یعنی صاحبان صنایع، زمین‌داران بزرگ و بروکرات‌ها و افسران ارتش - دچار تنش کرده بود. زمین‌داران در اثر اصلاحات ارضی قدرت سیاسی و نه قدرت اقتصادی، خود را از دست دادند» (Foran 1993: 317-318).

به توصیه ایالات متحده، شاه، علی‌امینی را در ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ به نخست‌وزیری برگزید تا برنامه‌های اصلاحی، از جمله اصلاحات ارضی را اجرا کند. حکومت ایران و رسانه‌های خارجی، به‌ویژه رسانه‌های آمریکایی، از این اصلاحات به‌عنوان انقلاب نام بردند که به تدریج به انقلاب سفید مشهور شد (روحانی ۱۳۸۷ ج ۱: ۱۱۵ - ۱۱۴). برای اجرای این برنامه، امینی، حسن ارسنجانی را به وزارت کشاورزی برگزید. حسن ارسنجانی یک روزنامه‌نگار تندرو و از نزدیکان قوام بود.

از آنجاکه شاه مانند پدرش مایل بود هر برنامه‌ای را به نام خودش تمام کند، با امینی اختلاف پیدا کرد. با بالا گرفتن رقابت میان شاه و نخست‌وزیر، شاه علی‌امینی را پس از ۱۴ ماه برکنار کرد و در ۲۸ تیر ۱۳۴۱ اسدالله علم را به‌عنوان نخست‌وزیر منصوب کرد. هدف اعلام‌شده قانون اصلاحات ارضی ایجاد جمعیت زیادی از دهقانان مالک بود. بر اساس این قانون زمین‌داران می‌بایستی زمین‌های بیشتر از یک روستای خود را به دولت بفروشند و دولت آن‌ها را به دهقانان واگذار کند تا بر روی آن کار کنند. پس از سقوط امینی، شاه برنامه اصلاحات ارضی را با تغییرات زیادی در درون «انقلاب سفید» گنجانده (اشرف و کسرابی ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۱۵).

شاه اصلاحات ارضی را همراه مواردی دیگر چون ملی‌کردن جنگل‌ها، فروش سهام کارخانجات به کارگران و سرمایه‌گذاران خصوصی، اعطای حق رأی به زنان و ایجاد سپاه دانش و بهداشت تحت عنوان «انقلاب سفید» در ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ به فرارندم گذارد. فرارندم با تحریم مراجع دینی و جبهه ملی مواجه شد. حکومت اعلام کرد که ۵۶۰۰۰۰۰ نفر رأی‌دهنده در این فرارندم شرکت کرده‌اند که از این میان فقط ۴۰۰۱۵۰ نفر رأی‌دهنده با آن از در مخالفت

در آمده و رأی منفی بدان داده‌اند. به عبارت دیگر رژیم اعلام کرد که ۹۹/۹ مردم به اصلاحات رأی داده‌اند و لویح شش گانه با به اصطلاح «آرای قریب به اتفاق مردم ایران» به تصویب رسید. شاه در کتاب *انقلاب سفید* نوشت: «تعداد آراء مخالف حتی به یک هزارم کل آراء نیز نرسید» (پهلوی ۱۳۴۵: ۸؛ کریمی ۱۳۸۹: ۱۷).

انقلاب سفید در مرحله نخست شامل شش اصل بود که محمدرضا شاه در کنگره ملی کشاورزان در تهران در روز ۲۱ دی ماه ۱۳۴۱ خبر برگزاری رفراندوم برای قبول یا رد آن را به کشاورزان و عموم ارائه داد. شش اصل نخستین انقلاب سفید را که محمدرضا شاه در زمستان ۱۳۴۱ در کنگره کشاورزان معرفی کرد به شرح زیر بودند:

- اصلاحات ارضی و الغای رژیم ارباب‌ورعیتی؛
 - ملی کردن جنگل‌ها و مراتع در سراسر کشور؛
 - فروش سهام کارخانه‌های دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی؛
 - سهم کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی و صنعتی؛
 - اصلاح قانون انتخابات به منظور دادن حق رأی به زنان؛
 - ایجاد سپاه دانش به منظور اجرای تعلیمات عمومی و اجباری (نجاتی ۱۳۷۱: ۲۲۱).
- شاه ابتدا این شش اصل را به عنوان اصول انقلاب سفید بیان کرد و به تدریج ۱۳ اصل دیگر به آن اضافه کرد که هر یک به اقتضای تحول جامعه و توسعه امکانات ملی و پیدایش نیازها و مقتضیات جدید ارائه شد که عبارت بودند از: ۱. سپاه بهداشت؛ ۲. سپاه ترویج و آبادانی؛ ۳. خانه‌های انصاف در روستاها؛ ۴. ملی کردن تمام منابع آب‌های زیرزمینی کشور؛ ۵. نوسازی شهرها و روستاها؛ ۶. انقلاب اداری و آموزشی؛ ۷. تأمین امکان فروش سهام واحدهای بزرگ صنعتی به کارگران؛ ۸. مبارزه با تورم و گران‌فروشی؛ ۹. آموزش رایگان و اجباری در هشت سال اول تحصیل؛ ۱۰. تغذیه رایگان برای کودکان خردسال در مدارس؛ ۱۱. تعمیم بیمه‌های اجتماعی به همه ایرانیان؛ ۱۲. مبارزه با معاملات سوداگرانه اراضی و اموال غیرمنقول؛ ۱۳. مبارزه با فساد.
- در آمریکای لاتین منتقدین اصلاحات مورد نظر آمریکا، این اصلاحات را با برچسب «امپریالیسم یانکی» نقد می‌کردند. در ایران نیز منتقدین، از جمله امام خمینی، معتقد بودند اصول انقلاب سفید به وسیله آمریکا طراحی و به سران کشورهای وابسته به غرب و جهان سوم توصیه شده و بدون در نظر گرفتن شرایط خاص سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران برنامه‌ریزی شده است.

در چارچوب اصلاحاتی که به وسیله دولت کندی توصیه شده بود، مطبوعات در روز ۱۶ مهر ۱۳۴۲ گزارش دادند که کابینه نخست‌وزیر اسدالله علم قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی را با ۹۲ ماده و ۱۷ تبصره در غیاب مجلسین که حکم قانون داشت به تصویب رسانده‌اند. به موجب این مصوبه سه بند زیر نیز به تصویب رسید:

۱. اعطای حق رأی به زنان؛

۲. برداشتن التزام به مذهب یعنی ایمان به اسلام به‌عنوان شرطی برای انتخاب‌کنندگان و

نامزدها؛

۳. ایمان به کتاب آسمانی به جای سوگند به کلام‌الله مجید (روحانی ۱۳۸۷: ۱۵۱-۱۴۹).

امام خمینی به شدت با این قانون مخالفت کردند. نکته‌ای که در مخالفت امام خمینی با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مغفول مانده، آن است که ماهیت مخالفت امام با این لایحه ریشه در ماهیت غیرقانونی آن داشت. امام در تلگرافی به اسدالله علم، نخست‌وزیر وقت، می‌نویسد: در تعطیل طولانی مجلسین دیده می‌شود که دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس، و مباین صریح قانون اساسی است.... حق رأی دادن به زنها و انتخاب آنها در همه مراحل، مخالف نص اصل دوم از متمم قانون اساسی است. و نیز قانون مجلس شورا، مصوب و موشح ربيع الثانی ۱۳۲۵ قمری... مراجعه کنید به مواد هفت و نه قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، و پانزده و هفده قانون انجمن بلدیة (شهرداری). در این صورت، چنین حقی به آنها دادن، تخلف از قانون است. و نیز الغای شرط «اسلام» در انتخاب‌کننده و انتخاب شونده، که در قانون مذکور قید کرده، و تبدیل قسم به قرآن مجید را به «کتاب آسمانی» تخلف از قانون مذکور است... (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۸۰).

امام خمینی تصویب لایحه مذکور را مقدمه برنامه‌های ضد قانونی و ضد اسلامی رژیم شاه می‌دانست؛ بنابراین بلافاصله علمای طراز اول قم را دعوت کردند تا در منزل فرزند شیخ عبدالکریم حائری بنیان‌گذار حوزه علمیه قم گرد هم آیند و درباره این لایحه مشورت نمایند. امام خمینی اهداف دولت را تشریح کردند و نسبت به تصویب چنین لایحه‌ای اعلام خطر کردند. تصمیماتی نیز در آن جلسه اتخاذ شد که از جمله می‌توان به مورد زیر اشاره کرد: طی تلگرافی به شاه، مخالفت مراجع و علما با لایحه اعلام و لغو فوری آن درخواست شد.

شاه در تلگرافی که متن آن روز بعد به امام و سه تن دیگر از مراجع قم مخابره شد، این تغییرات را غیر مهم دانست. شاه در این پیام مراجع را با عبارت «حجت‌الاسلام» مخاطب قرار داد

تا این تصور را ایجاد کند که آن‌ها مرجع نیستند (روحانی ۱۳۸۷ ج ۱: ۱۵۱). پس از آن مراجع قم تلگرافی به علم مخابره کردند، امام خمینی در تلگراف خود، بی آنکه علم را به عنوان نخست‌وزیر خطاب کند، تصویب لایحه مذکور را مخالف «شرع مقدس» و مابین صریح قانون اساسی دانست و ضمن توجه به رعایت قوانین اسلام، تأکید کردند که علمای ایران و سایر مسلمین در امور مخالف با شرع، ساکت نخواهند ماند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۸۱-۸۰).

بعد از پخش و گسترش اخبار درباره این برنامه، موجی از اعتراض و مخالفت در میان روحانیون، مراجع مذهبی و توده مردم ایجاد شد. امام خمینی در تلگرافی به شاه اظهار می‌دارند: انتظار ملت مسلمان آن است که با امر اکید، آقای علم را ملزم فرماید از قانون اسلام و قانون اساسی تبعیت کند، و از جسارتی که به ساحت مقدس قرآن کریم نموده، استغفار نماید و الا ناگزیرم در نامه سرگشاده به اعلیحضرت مطالب دیگری را تذکر دهم (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۸۹).

امام خمینی در تلگرافی تند به علم شدیداً اخطار کردند که از اقدام خلاف قانون اساسی

پرهیز کند:

معلوم می‌شود شما بنا ندارید به نصیحت علمای اسلام که ناصح ملت و مشفق امتند، توجه کنید؛ و گمان کردید ممکن است در مقابل قرآن کریم و قانون اساسی و احساسات عمومی قیام کرد. علمای اعلام قم و نجف اشرف و سایر بلاد تذکر دادند که تصویبنامه غیر قانونی شما بر خلاف شریعت اسلام، و بر خلاف قانون اساسی و قوانین مجلس است.

اگر گمان کردید می‌شود با زور چند روزه قرآن کریم را در عرض «اوستا» ی زرتشت، «انجیل» و بعض کتب ضاله قرار داد، و به خیال از رسمیت انداختن قرآن کریم، تنها کتاب بزرگ آسمانی چند صد میلیون مسلم جهان، افتاده‌اید و کهنه‌پرستی را می‌خواهید تجدید کنید، بسیار در اشتباه هستید. اگر گمان کردید با تصویبنامه غلط و مخالف قانون اساسی می‌شود پایه‌های قانون اساسی را که ضامن ملیت و استقلال مملکت است، سست کرد و راه را برای دشمنان خائن به اسلام و ایران باز کرد، بسیار در خطا هستید.

این جانب مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید، و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون بترسید؛ و بدون موجب، مملکت را به خطر

نیندازید؛ و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.

و السلام علی من اتبع الهدی (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۹۰).

امام خمینی از حکومت خواست تا عقب‌نشینی خود از این قانون را رسماً در رسانه‌های عمومی اعلام کند. حکومت مجبور به پذیرش این درخواست امام شد و رسماً عقب‌نشینی خود از قانون را در مطبوعات اعلام کرد. علم در ۲۲ آبان ماه ۴۱ تلگرافی به سه نفر از مراجع قم - به جز امام - مخابره کرد و در آن ظاهراً با خواست‌های آنان موافقت کرد و هم‌زمان در مصاحبه‌ای مطبوعاتی همین مطالب را بیان کرد: «دولت تصمیم گرفته است که قانون ۲۳ مهر ۱۳۴۱ قابل اجرا نیست» (<http://moaser.iki.ac.ir/book/export/html/448>).

در نتیجه، بالاخره، حکومت از این قانون دست کشید و علم، نخست‌وزیر وقت، تلگرافی در

۱۰ آذر ۱۳۴۱ به علمای قم فرستاد و اعلام کرد:

کاخ نخست‌وزیری - خدمت حضرت آیت‌الله دامت برکاته‌العالی در پاسخ به پیغام حضرت آیت‌الله راجع به توضیح بیشتر در خصوص تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی با استحضار عالی می‌رساند، همان طور که طی تلگرافات شماره ۴۰۹۴۶ مورخ ۱۳۴۱/۹/۵ اطلاع داده شد موضوع در جلسه هیئت دولت مطرح و تصویب شد که تصویب‌نامه مورخ ۱۳۴۱/۷/۱۴ قابل اجرا نخواهد بود. نخست‌وزیر اسدالله علم (روزنامه اطلاعات، ۱۰ آذر ۱۳۴۱).

امام در جلسه‌ای در جمع علما سخنرانی می‌کند و اخطار می‌دهد:

تمام این‌ها خیمه‌شب‌بازی است، دروغ است، این‌ها برنامه‌های اساسی تری برای این مملکت دارند و این شکلی که عمل شده فریب و نیرنگی برای شما علماست (روحانی ۱۳۸۷ ج ۱: ۱۷۵).

به منظور تنویر افکار عمومی، امام خمینی اعلام کرد:

ما با ترقی زنان مخالف نیستیم، با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم مگر مردها آزادند که زنها می‌خواهند آزاد باشند؟ «آزاد مرد» و «آزاد زن» با لفظ درست می‌شود؟ (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۳۰۵).

از آنجا که اصول انقلاب سفید در واقع همان اصول و رفورم‌هایی بود که آمریکا به کشورهای توسعه‌نیافته اعلام کرده بود (روحانی ۱۳۸۷ ج ۱: ۲۲۷ - ۲۲۵)، مراجع مذهبی در مخالفت با برنامه شاه اعلام کردند که رفتارند مغایر با شریعت اسلامی است و آن را بایکوت کردند (فراتی ۱۳۷۸: ۴۲ - ۲۶).

اساتید و دانشجویان دانشگاه‌ها، بازاریان و کسبه در تهران، قم و شهرهای بزرگ دیگر از طریق گردهمایی، اعتصاب، سخنرانی و راهپیمایی همبستگی خود با علما در این خصوص را اعلام کردند.

علمای قم با درخواست امام خمینی و مراجع دیگر مذهبی در شب سال جدید، نوروز، به سوگ نشستند و لباس عزا به تن کردند و مراسم سوگواری عمومی بر پا کردند. شاه در ۲۳ اسفند ۱۳۴۱ در پایگاه وحدتی دزفول از مراجع و روحانیان به زشتی یادکرد و نسبت به یک سرکوب قریب‌الوقوع هشدار داد (روحانی ۱۳۸۷ ج ۱: ۳۰۹).

امام خمینی از مردم خواست که در اعتراض به رفتارندم شاه سال نو را جشن نگیرند (<http://www.mam-khomeini.ir/fa/n14720>). در اول فروردین هم‌زمان با سالگرد شهادت امام صادق^(ع) مراسم سوگواری در فیضیه قم برگزار شد، ولی پلیس به این مجلس سوگواری یورش برد و تعدادی از مردم شرکت‌کننده را زخمی و به شهادت رساند.^۱ بعد از این واقعه، علما در قم، تهران، نجف و سایر شهرها، رژیم شاه را به خاطر هتک حرمت به اسلام، علما و طلاب محکوم کردند. شاه برای سرکوب طلاب از نیروهای نظامی استفاده کرد، بسیاری از آنان را دستگیر و روانه سربازخانه‌ها و پادگان‌ها کرد. اقدامی که تا آن زمان متداول نبود. با فرارسیدن ماه محرم، علما مراسم عزاداری خود را شروع کردند و سخنرانی‌های سیاسی برگزار کردند که موضوع شهادت امام حسین^(ع)، فخر عالم، برجسته شده بود و با تبدیل این واقعه به امری سیاسی به نقد حکومت استبدادی شاه می‌پرداختند. امام خمینی در شب عاشورا در جمع تعداد زیادی از علما، طلاب و مردم عادی سخنرانی کرد و از شاه به دلیل به شهادت رساندن تعدادی از مردم قم و زیر پا گذاشتن قانون و هتک حرمت به علما و روحانیون انتقاد کرد. امام خمینی در همین سخنرانی به تهدید اسرائیل و خطراتی که اسلام و کشور را تهدید می‌کنند اشاره کرد. امام خمینی خطاب به شاه فرمودند: آقای شاه من از تو می‌خواهم که از این اقدامات و کارها دست بکشی».

امام خمینی بعد از این سخنرانی روشنگرانه در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در قم دستگیر شد و شبانه به تهران فرستاده شد. هنگامی که مردم و علما در روز بعد از خبر دستگیری امام مطلع و باخبر شدند، در شهرهای بزرگ مانند قم، تهران، شیراز، مشهد و سایر شهرهای دیگر دست به

۱. اسدالله علم در تحریف واقعه گفته بود: «میان روحانیونی که با اصلاحات ارضی مخالف‌اند و دهقانانی که به قصد زیارت به قم رفته بودند، نزاعی در گرفت و یک دهقان زائر به دست طلاب قم کشته شد» (روزنامه اطلاعات، ۶ فروردین ۱۳۴۲).

راهپیمایی گسترده‌ای زدند. رژیم واکنش سختی به این اعتراض‌ها نشان داد. هزاران نفر دستگیر و روانه زندان‌ها شدند.

علم، نخست‌وزیر، ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ استعفا کرد و حسنعلی منصور جایگزین او شد. منصور طی نطقی با تمجید از اسلام، از آن به‌عنوان «یکی از مترقی‌ترین و برجسته‌ترین ادیان جهان یاد کرد و بر مراحم و عطف خاص شاه به مقامات روحانی تأکید نمود. دو روز پس از سخنان منصور، امام بدون اطلاع قبلی در شب ۱۵ فروردین ۱۴۴۳ وارد قم شدند و در همان روز، روزنامه اطلاعات در مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب سفید شاه و آمریکا» نوشت: «جای خوشوقتی است که مقامات روحانی با دولت موافقت کردند در انقلاب شاه و ملت» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۹۰). امام خمینی در واکنش به این اتهام در ۲۱ فروردین، طی سخنانی مطالب روزنامه اطلاعات را به شدت تکذیب نموده و اظهار داشت:

خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد... من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست بگیرم؛ من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم. پایگاه استقلال اسلامی اینجاست. باید این مملکت را از این گرفتاریها نجات داد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۷۰-۲۶۹).

تحولات بعدی منجر به تبعید امام شد که به تفصیل در منابع دیگر آمده است. از آنجا که «اصلاحات از بالا» به وسیله شاه در راستای منافع آمریکا در پارادایم جنگ سرد بود به جای گسترش آزادی به تحکیم و تقویت نظام دیکتاتوری در ایران منجر شد. این اصلاحات همانند اصلاحات دستوری در آمریکای لاتین به نتیجه نرسید. انسداد سیاسی و فضای رعب‌آوری که بعد از انقلاب سفید بر کشور حاکم شد نشان داد که تحلیل امام خمینی از این اصلاحات درست بوده و هنگامی که ایالات متحده مجبور شود میان منافع استراتژیک خود و آزادی یکی را انتخاب کند، آزادی را در مسلخ منافع استراتژیک قربانی می‌کند و در کنار دیکتاتورها قرار می‌گیرد.

دکترین کندی و «پیمان برای پیشرفت» از نظر تا عمل

به‌منظور پیشبرد اهداف «پیمان برای پیشرفت»، کندی و بانوی اول به پورتوریکو، مکزیک، ونزوئلا و کلمبیا سفر کردند. کندی با رؤسای جمهور شش کشور آمریکای مرکزی در کاستاریکا ملاقات کرد. همچنین کندی و همسرش در کاخ سفید مراسمی به احترام رؤسای

جمهور پرو، برزیل، پاناما، کلمبیا، هندوراس، شیلی، ونزوئلا و بولیوی و فرماندار پورتوریکو (مونوز مارین) برگزار کردند.

در این میهمانی، کندی «پیمان برای پیشرفت» را به طرح مارشال تشبیه کرد، اما درعین حال می‌دانست که کنگره هیچ‌گاه بودجه‌ای را حتی اگر به مراتب کمتر از بودجه موردنیاز برای بازسازی اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم هم باشد به کشورهای آمریکای لاتین اختصاص نخواهد داد. به علاوه، منافع سرمایه‌داران آمریکا بیشتر در گرو امنیت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در آمریکای لاتین بود؛ بنابراین بخش خصوصی کمتر دغدغه اشاعه اصلاحات اجتماعی و سیاسی در این کشورها را داشت.

«پیمان برای پیشرفت» می‌بایست اساساً مبتنی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی آمریکا در کشورهای هدف می‌بود درحالی‌که منافع سرمایه‌داران آمریکایی با دیدگاه کندی که مبتنی بر سرزنش نخبگان فاسدی بود که اقتصاد و دولت‌های آمریکای لاتین را کنترل می‌کردند، همخوانی نداشت. به علاوه، بودجه‌های «پیمان» صرف توسعه برنامه‌های ضد شورش و آموزش نیروهای شبه‌نظامی برای مقابله بانفوذ کمونیسم در آمریکای لاتین می‌شد. در نتیجه، بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین به شدت نسبت به انگیزه‌های آمریکا بدبین بودند، ضمن اینکه در نیمکره جنوبی تلاش پرانرژی کندی برای دستیابی به اهداف «پیمان» با تحسین گسترده روبرو شده بود. کندی در نطقی در یک میهمانی در کاخ سفید در میان اعضای کنگره و دیپلمات‌های آمریکای لاتین مستقر در واشنگتن دلیل حمایت آمریکا از کشورهای آمریکای لاتین را چنین توصیف کرد:

در آمریکای لاتین، قاره‌ای مملو از منابع مادی و دستاوردهای معنوی و فرهنگی، میلیون‌ها زن و مرد روزانه به خاطر وخیم‌تر شدن وضعیت فقر و گرسنگی در رنج و عذاب‌اند. آن‌ها فاقد سرپناه مناسب و ابزار مقابله با بیماری هستند. فرزندان آن‌ها محروم از تحصیل یا شغل هستند که دروازه ورود به زندگی بهتر است؛ و هرروزه رسیدگی به این مشکل فوریت بیشتری پیدا می‌کند. نرخ رشد جمعیت از نرخ رشد اقتصادی پیشی گرفته. حتی استانداردهای پایین زندگی موجود هم در خطر هستند؛ و نارضایتی - نارضایتی مردمی که می‌دانند ابزار پیشرفت و وفور منابع در دسترسشان است - در حال افزایش است (Kennedy 1961, March 31).

کندی هنگام ارائه طرح چند میلیارد دلاری خود به کنگره برای درخواست کمک به آمریکای لاتین، بعضی دیگر از اهداف طرح را چنین توصیف کرد: گسترش سوادآموزی،

بهره‌برداری از زمین، تولیدات صنعتی، سلامت و آموزش. او همچنین اظهار داشت که ایالات متحده برای بالا بردن استانداردهای زندگی مردم آمریکای لاتین کمک‌های مالی، تخصص و فن‌آوری در اختیار این کشورها قرار خواهد داد تا این کشورها قوی‌تر شوند و بهتر بتوانند در مقابل کمونیسم مقاومت کنند (Kennedy 1961, March 14).

به‌رحال در عمل، «پیمان برای پیشرفت» نتوانست به بسیاری از اهدافش دست یابد؛ اما چند دستاورد قابل‌اندازه‌گیری داشت که بر زندگی تعدادی از مردم در نیمکره جنوبی تأثیر گذاشت: از جمله می‌توان از ساخت مسکن، مدرسه، فرودگاه، بیمارستان، کلینیک و پروژه‌های تصفیه آب و همچنین توزیع کتاب‌های درسی در میان دانش‌آموزان نام برد.

گرچه طی ده سال بعد از انعقاد «پیمان برای پیشرفت»، میلیاردها دلار به این پیمان اختصاص داده شد؛ اما موفقیت این طرح به دلایل گوناگونی چندان چشمگیر نبود: اعضای کنگره علاقه چندان به اختصاص بودجه برای اصلاحات ارضی در آمریکای لاتین نداشتند؛ چراکه احساس می‌کردند این طرح رنگ و بوی سوسیالیسم دارد. نخبگان آمریکای لاتین بخش عمده بودجه را به سمت پروژه‌های اختصاصی خودشان سوق دادند که باعث ثروتمند شدن خودشان می‌شد؛ اما کمکی به بهبود وضعیت اکثریت مردم این کشورها نمی‌کرد.

بدون شک «پیمان» در تلاش برای کمک به ایجاد دموکراسی در کشورهای آمریکای لاتین موفقیتی کسب نکرد: هنگامی که در اوایل دهه هفتاد میلادی پیمان برای پیشرفت به پایان عمر خود رسید، ۱۳ حکومت در کشورهای آمریکای لاتین سرنگون و به وسیله نظامیان جایگزین شده بودند.

در ایران نیز نتایج اصلاحات ارضی چندان چشمگیر نبود. اکنون باید دید اصلاحات ارضی در عمل چه نتایجی به بار آورد. دولت مدعی بود که در این برنامه ۹۳ درصد دهقانان سهم‌بر، صاحب زمین شده‌اند و این را یک موفقیت بزرگ ارزیابی می‌کرد. اصلاحات ارضی در ایران، مانند اصلاحات در آمریکای لاتین به اهداف خود دست نیافت. در نتیجه، در سال اول اصلاحات، تنها ۹ درصد از دهقانان صاحب زمین‌های کوچک شدند و کسانی که پس از ۱۹۶۵ صاحب زمین شدند به‌هیچ‌وجه نمی‌توانستند از طریق درآمد کشاورزی حاصل از تملک زمین امرار معاش نمایند. در نتیجه دهقانان مهاجر که ۴۰ درصد کل دهقانان کشور را تشکیل می‌دادند هیچ‌گاه صاحب زمین نشده و در جستجوی کار روانه شهرها شدند (آبراهامیان ۱۳۸۴: ۵۲۵).

درواقع، اصلاحات ارضی واسطه اصلی یک دگرگونی کاپیتالیستی در روستاها بود. هرچند این اصلاحات تحت شعار «زمین از آن دهقان» انجام شد و بنا بر آن بود که خصلت مساوات

گرایانه‌ای داشته باشد؛ اما اجرای آن به نحوی بود که تقسیمات اجتماعی تازه‌ای در روستا به وجود آورد و در واقع به جای ساخت پیشین ماقبل سرمایه‌داری، یک ساخت طبقاتی سرمایه‌داری پدید آورد (هالیدی ۱۳۵۸: ۹۵).

پس از اصلاحات ارضی، نه فقط وضع معیشتی روستاییان و دهقانان بهبود پیدا نکرد، بلکه اقتصاد کشاورزی نیز آسیب جدی دید. به گفته فوران، سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی از ۳۳ درصد در ۱۳۳۸ به ۲۳ درصد ۱۳۴۸ و ۹/۲ درصد در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ کاهش یافت. همچنین در حالی که نرخ رشد سالانه مصرف به ۱۲ درصد می‌رسید، نرخ سالانه رشد کشاورزی بین ۲ تا ۳ درصد بود. تولید گندم، جو، برنج، تنباکو، گوشت و فرآورده‌های شیر نیز با کاهش اساسی روبرو شد (Foran 1993: 399). تولیدات کشاورزی پس از اصلاحات ارضی رشد چندانی نداشت و نتوانست پاسخگوی جمعیت ایران باشد. از این رو واردات اقلام کشاورزی و مصرفی آغاز گردید و از این پس ایران با اتکای بیشتر به منابع نفتی، خود تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین بازارهای کالاهای غربی در جهان شد. طبق تحلیل فرد هالیدی نویسنده ایرلندی مسائل ایران، در روستاها که اوضاع چندان بسامان نبود، روستائینان راهی شهرهای بزرگ شدند. این امر خود مشکلاتی را نیز در شهرها به وجود آورد. زاغه‌های اطراف تهران و خانه‌های محقر دیگر شهرها محصول همین بیکاری روستائینان بود چرا که صنایع هم به خاطر تورم روزافزون، علی‌رغم چند برابر شدن درآمدهای نفتی، توان جذب تمام نیروی بیکار مانده روستاها را نداشت (هالیدی ۱۳۵۸: ۹۵).

یرواند آبراهامیان می‌نویسد: طرح اصلاحات ارضی بدون مطالعه و برآورد وضعیت روستاها به اجرا درآمد و نتایج اقتصادی زیان‌آور آن رفته‌رفته بر فرهنگ و اجتماع نیز تأثیر گذاشت. پس از اجرای این طرح بود که ایران به خرید محصولات کشاورزی از دیگر کشورها روی آورد و درآمد حاصل از فروش نفت صرف کالاهایی شد که توان تولید آن در کشور وجود داشت (آبراهامیان ۱۳۸۴: ۵۲۵).

«میزان درآمد نفت که در سال ۱۳۴۲، ۵۵۵ میلیون دلار بود، در سال ۱۳۴۷ به ۹۵۸ میلیون دلار، در سال ۱۳۵۰ به ۱/۲ میلیارد دلار، در سال ۱۳۵۳ به ۵ میلیارد دلار و پس از چهار برابر شدن قیمت نفت در بازارهای جهانی در سال ۱۳۵۵ به حدود ۲۰ میلیارد دلار رسید. با وجود درآمدهای کلان، گرچه درآمد نفت به ظاهر صرف امور عمرانی و توسعه کشور گردید؛ اما در واقع با خروج دلارهای نفتی از کشور صنایع ایران بیش‌ازپیش وابسته به غرب می‌شد» (آبراهامیان ۱۳۸۴: ۵۲۵).

از طرف دیگر وضعیت سیاسی در ایران نیز چندان پیشرفتی نداشت و کندی که اعلام کرده بود برای بقای آزادی «هر هزینه‌ای را خواهیم پرداخت، هر باری را تحمل خواهیم کرد، هر مشقتی را به جان خواهیم خرید» در عمل آزادی‌های سیاسی در ایران را به فراموشی سپرد و تمام‌قد به دفاع از دیکتاتور پرداخت.

نتیجه‌گیری

دکترین کندی نتوانست به بسیاری از اهداف خود دست یابد؛ زیرا اساساً در چارچوب حفظ منافع آمریکا در پارادایم نظام دوقطبی طراحی شده بود؛ بنابراین در وهله اول علی‌رغم اینکه این دکترین در نظر حاوی شعارهای مترقی بود، اما در عمل هنگامی که با گزینه انتخاب میان یک متحد دیکتاتور حامی «منافع ژئواستراتژیک» آمریکا و مسئله «آزادی» روبرو می‌شد، مجبور بود به خاطر منافع نظام سرمایه‌داری از آزادی صرف‌نظر کند. حتی کسانی که از تلاش‌های کندی حمایت می‌کردند، مطمئن نبودند که اقلیت‌های برخوردار سیاسی و اقتصادی حاکم در آمریکای لاتین و ایران به‌صورت مسالمت‌آمیز به اعمال محدودیت بر قدرت و ثروتشان تن بدهند. در پایان، بالا گرفتن تنش میان آمریکا و کوبا، خصوصاً بحران خلیج خوک‌ها در ۱۹۶۱ و بحران موشکی کوبا در ۱۹۶۲ تا حدود زیادی اعتبار ادعاهای کندی مبنی بر اینکه اقداماتش در آمریکای لاتین خیرخواهانه و بدون در نظر گرفتن «منافع» ایالات متحده بوده را خدشه‌دار کرد. علی‌رغم اینکه در سال اول اجرای «پیمان» بیش از یک میلیارد دلار هزینه شد، حتی یک کشور آمریکای لاتین هم حاضر نشد به یک برنامه جامع توسعه متعهد شود. اصلاحات اقتصادی و سیاسی به معنای واقعی عمده‌تاً مغفول ماند و در بسیاری از موارد نخبگان برخوردار حتی ثروتمندتر و سرکوبگرتر شدند. از دید ملی‌گرایان آمریکای لاتین، «پیمان» هیچ‌گاه نتوانست بر چسب این‌همانی‌اش با «امپریالیسم یانکی» فائق آید.

رؤسای جمهوری که پس از کندی روی کار آمدند علاقه زیادی به «پیمان برای پیشرفت» نشان ندادند. در اوایل دهه هفتاد میلادی شکست برنامه مسجل شد و در سال ۱۹۷۳ «سازمان کشورهای آمریکایی» کمیته دائمی‌ای را که برای اجرای «پیمان» تشکیل شده بود منحل کرد. هنگامی که پیمان برای پیشرفت به پایان عمر خود رسید، ۱۳ حکومت در کشورهای آمریکای لاتین سرنگون و توسط نظامیان جانشین شده بودند.

در ایران نیز اوضاع بهتر از آمریکای لاتین نبود. گرچه در دوران صدارت علی‌امینی فضای سیاسی تا حدودی باز شد، اما به تدریج این فضا رو به انسداد گذاشت و رژیم برای پیشبرد

برنامه‌های خود به سرکوب مخالفین متوسل شد. انسداد سیاسی، سرکوب نیروهای اپوزیسیون خشونت‌پرهیز و عدم توفیق در برنامه‌های اقتصادی منجر به بروز نارضایتی و اعتراضات عمومی، از جمله قیام ۱۵ خرداد به رهبری امام خمینی و حبس و تبعید امام، گردید. با انسداد فضای سیاسی جنبش‌های مسلحانه در ایران ظهور کردند. در نتیجه فضای سیاسی به سمت انسداد هر چه بیشتر پیش رفت به گونه‌ای که در اواخر دهه پنجاه شمسی رژیم دو حزب وابسته به سیستم حاکم را منحل و یک نظام تک‌حزبی معرفی کرد. در عین حال، رؤسای جمهور آمریکا یکی پس از دیگری از شاه حمایت می‌کردند، چرا که منافع استراتژیک خود را بر «آزادی» ترجیح می‌دادند. به نظر می‌رسد که در این مقطع، منافع اقتصادی نظام سرمایه‌داری و عوامل ژئوپلیتیکی بر مسئله آزادی در کشورهای امریکای لاتین و ایران پیشی گرفته بود، چرا که در عمل نه تنها دیکتاتورها تغییر رویه ندادند، بلکه آمریکا نیز فشار چندانی برای فضای باز سیاسی بر این دیکتاتورها نمی‌آورد و این دیکتاتورها بودند که حامی منافع آمریکا بوده و با استفاده از ابزار سرکوب، به جای مشارکت مردمی، خطر خیزش‌های مردمی را خنثی می‌کردند.

منابع

- آبراهامیان، پرواند. (۱۳۸۴) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ یازدهم.
 - اشرف، احمد و محمد سالار کسراپی. (۱۳۸۳) «از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی»، *مجله متین*، شماره ۲۲، صص ۱۴۱-۱۰۹.
 - امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ چهارم.
 - پهلوی، محمدرضا. (۱۳۴۵) *انقلاب سفید*، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران، کتابخانه پهلوی.
 - روحانی، سید حمید. (۱۳۸۷) *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(د).
 - *روزنامه اطلاعات*، چهارشنبه ۶ فروردین ۱۳۴۲.
 - *روزنامه اطلاعات*، شنبه ۱۰ آذر ۱۳۴۱.
 - سرویس‌های اطلاع رسانی / تاریخ / تعطیلی عید نوروز با مرجعیت امام خمینی، دریافت ۱۳۹۶/۸/۲۵.
- <http://www.imam-khomeini.ir/fa/n14720>
- فراتی، عبدالوهاب. (۱۳۷۸) *از مرجعیت تا تبعید امام خمینی*، تهران: اسناد انقلاب اسلامی.

- کریمی، حجت‌الله. (۱۳۸۹) «تولد نهضت اسلامی: نگاهی به زمینه‌های شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد»، *روزنامه رسالت*، شماره ۱۳۸۹/۳/۱۸، ۷۴۴.
- هالیدی، فرد. (۱۳۵۸) *ایران: دیکتاتوری و توسعه*، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع، تهران: علم، چاپ اول.
- نجاتی، سرهنگ غلامرضا. (۱۳۷۱) *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)*، تهران: مؤسسه خدماتی رسا، چاپ اول.
- Act of Bogota, recommending Measures for Social Improvement and Economic Development within the Framework of Operation Pan America, adopted by the Council of the Organization of American States on September 13, 1960, and approved by the Council in a resolution dated October 11, 1960, http://avalon.law.yale.edu/20th_century/intam08.asp, retrieved on November 5, 2017.
- "Despatch 186 from the Embassy in Iran to the Department of State," in United States, Department of State. *Foreign Relations of the United States, 1961-1963, Volume XVII, Document No. 129.*
- Dunne, Michael. (2013) "Kennedy's Alliance for Progress: countering revolution in Latin America. Part I: From the White House to the Charter of Punta del Este," *International Affairs*, Vol. 89 (6).
- Foran, John. (1993) *Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution*, Boulder, CO: Westview.
- Kennedy John F. (March 13, 1961), "Address by President Kennedy at a White House Reception for Latin American Diplomats and Members of Congress," www.jfklibrary.org, retrieved on December 17, 2017.
- ———. (August 5, 1961). "President Kennedy's Message to the Inter-American Economic and Social Conference at Punta del Este, Uruguay, August 5, 1961," www.jfklibrary.org, retrieved on December 25, 2017.
- ———. (January 20, 1961). "President Kennedy's Inaugural Address, January 20, 1961," www.jfklibrary.org, retrieved on December 25, 2017.
- ———. (March 14, 1961). "Special Message to the Congress Requesting Appropriations for the Inter-American Fund for Social Progress and for Reconstruction in Chile, March 14, 1961," <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/?pid=8535>, retrieved on April 5, 2017.
- ———. (May 25, 1961): «Special Message to the Congress on Urgent National Needs," May 25, 1961. Online by Gerhard Peters and John T. Woolley, *The American Presidency Project*. <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/?pid=8151>, retrieved on December 25, 2017.
- ———. (March 31, 1961) "Address at a White House Reception for Members of Congress and for the Diplomatic Corps of the Latin American Republics, March 31, 1961," <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/?pid=8531>, retrieved on April 4, 2018.
- Little, Douglas. (2008) *American Orientalism: The United States and the Middle East Since 1945*, Chapel Hill, The University of North Carolina Press.
- "Memorandum From the Vice Chairman of the Policy Planning Council (Morgan)

to the President's Special Assistant for National Security Affairs (Bundy)," in United States, Department of State. *Foreign Relations of the United States, 1961-1963, Volume XVII, Document No. 27.*

- Schoultz, Lars. (1998) *Beneath the United States, A HISTORY OF U.S. POLICY TOWARDS LATIN AMERICA*, Cambridge, Harvard University Press.

- Walter, Lippmann . (1961) *The Coming Tests with Russia*, Boston: Little, Brown.

